

راویان تراث کلامی شیعه از بحرین

مهدی سلیمانی آشتیانی / دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب

قاسم جوادی (صفری) / استادیار جامعه‌المصطفی العالمية

دریافت: ۹۴/۱۲/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۵

msa0121@gamil.com

javadi608@yahoo.com

چکیده

برای بررسی وجود اندیشه‌های طاکلامی در میان راویان و اصحاب ائمه، بایسته است که کل میراث روایی ایشان جمع‌آوری و تبویب شود و گرایش‌های احتمالی آنان به موضوعات کلامی مورد ارزیابی قرار گیرد. در بحرین قدیم (شامل کویت، احساء، قطر و مجمع‌الجزایر بحرین کنونی) گرایش غالب راویان و محدثان، نص‌گرایی بوده و این جریان، حوزه علمی بحرین را قرن‌ها در اختیار داشته است و حتی برخی، اخبار‌گرایی قرون متأخر در بحرین را ادامه همان جریان نص‌گرای قدیم دانسته‌اند. در نوشتار پیش‌رو، با استفاده از منابع حدیثی و رجالی ضمن معرفی محدث - متکلمان بحرینی (با تأکید بر قبیله عبدالقیس) و در یک بازه زمانی (عصر امیرالمؤمنین تا امام جواد^{علیه السلام})، تلاش شده تا پیشینه کلامی حوزه بحرین به عنوان جریانی میانه و درخور توجه بازشناسی شود و با نمایاندن وجود این جریان، انگاره نص‌گرایی مطلق و بی‌رقیب در میان بحرینی‌ها نقد شود.

کلیدواژه‌ها: بحرین، عبدالقیس، روایات کلامی، حوزه کلامی بحرین.

مقدمه

از آغاز عصر نبوی و در طول دوران حضور ائمه اطهار، وجود راویان و محدثان چشمگیر در یک منطقه و تدوین آثار حدیثی در آن، شکل‌گیری اندیشه تأثیرگذار و وجود مدارس و حلقه‌های درسی در یک ناحیه جغرافیایی، موجب ایجاد یک مرکز و حوزه درسی است که آبشخور این حوزه‌ها، روایات و احادیث است؛ اما راویان همه در یک سطح معرفتی و دارای سلیقه‌ای یکسان نبوده‌اند. برخی بیشتر به نقل روایات اخلاقی پرداخته‌اند و برخی هم به حوزه فقه یا دیگر موضوعات وارد شده‌اند. البته تعداد کمتری از این راویان نیز به بحث‌های کلامی و اعتقادی علاقه نشان داده‌اند. در میان بیشتر این راویان، نظریه‌پردازی و یا نقل روایات عمیق توحیدی چندانی سراغ نداریم، اما این شمار اندک را باید پایه‌گذاران اولیه کلام شیعی دانست. مؤلفه‌های کلام‌ورزی یا شاخصه‌های متکلم بودن را نیز می‌توان شاگردی یا ارتباط با متکلمان نظریه‌پرداز، توان مناظره، نقل روایات کلامی، و پرسش‌هایی از ائمه درباره مباحث اعتقادی قلمداد کرد (اقوام کرباسی، ۱۳۹۱ الف؛ طالقانی، ۱۳۹۱). با این فرض، پژوهش در حوزه‌های جغرافیایی راویان متکلم، شاخه‌ای از مطالعات تاریخ کلام شیعی خواهد بود که اگر تاریخ علوم را یکی از مهم‌ترین شاخه‌های مطالعات و پژوهش‌ها در یک علم بدانیم، مطالعه حوزه‌های جغرافیایی تاریخ علم کلام، دارای جایگاهی استوار خواهد بود. اینکه در گذشته چه جریان‌های فکری و چه مراکز جغرافیایی تأثیرگذاری در هر منطقه وجود داشته است، موضوع این‌گونه پژوهش‌هاست. آنچه درباره بحرین قدیم و جدید و محدثان آن می‌دانیم، بیشتر صبغه نص‌گرایانه ایشان است و این جریان چنان قوی عمل کرده است که از سده‌های میانی (چهارم و پنجم) تا پایان قرن دهم، شمار متکلمان بحرین (با جست‌وجوی نگارنده) به ده نفر نمی‌رسد. این وجه غالب موجب این تصور می‌شود که اخباری‌گری قرون متأخر در حوزه بحرین مستند به روش قدمای این دیار است و جریان نص‌گرایی، وجه منحصر فکری در بحرین؛ اما آیا می‌توان جریانی دیگر را که حاکی از مباحث عقل‌گرایی و کلامی باشد نیز در این حوزه فکری یافت؟ برای واکاوی این موضوع، باید پژوهش‌هایی از آن‌گونه که درباره مراکز ماندگرفته، بغداد، حله و قم انجام شده است، درباره بحرین نیز صورت گیرد تا بتوان بر پایه آنها به جمع‌بندی‌ای نزدیک به واقع رسید.

مهدی بحرانی در *علماء البحرین دروس و عبر*، ۲۷۰ نفر از شخصیت‌های شیعی بحرین را معرفی کرده است. قبیله بنی عبدالقیس از علی‌کورانی و عبدالهادی الربیعی - که در جست‌وجوی حضور فرهنگ و آموزه‌های تشیع در میان قبیله عبدالقیس و خدمات آنها به مکتب اهل بیت^{علیهم السلام} بوده است - و همچنین

اعلام هجر من الماضین والمعاصرین از هاشم محمد الشخص، به صورت گسترده‌تری به معرفی رجال و بزرگان و دانشمندان بحرین قدیم پرداخته‌اند. این سه کتاب، بیشتر به شرح حال علما و دانشمندان و شعرای بحرین از قرون میانی به بعد و تا روزگار معاصر پرداخته‌اند و دربارهٔ رجال شیعی عبدالقیس بحرین در دو قرن نخست هجری نیز در جست‌وجوی افراد یا در مقام استقصا نبوده‌اند و یا فقط به دنبال لفظ «البحرانی» بوده‌اند و از راه لفظ «العبدی» منسوب به قبیلهٔ عبدالقیس افراد را پیگیری نکرده‌اند. در نتیجه موفق به گردآوری درستی از رجال‌الحدیث و راویان روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} از قبیلهٔ عبدالقیس و بحرین نشده‌اند. بدین ترتیب پژوهشی دربارهٔ راویان بحرین به صورت عموم و همچنین بررسی امکان وجود جریانی کلامی - حدیثی در میان آنها بخصوص انجام نشده است.

نگاهی به تطور حیات فکری در میان بحرینی‌ها نشان می‌دهد که حوزهٔ علمی بحرین تاریخی، شاهد حضور محدث - متکلمان شیعی بوده است و بخشی از راویان اولیهٔ بحرینی‌الاصل، به نقل و روایت آثار کلامی و اعتقادی شیعه علاقه نشان داده‌اند و به گونه‌ای می‌توان آنها را عقل‌گرایان راویان بحرینی قلمداد کرد. اینکه سنت آنها تا چه زمان و تا چه میزان پس از عصر راویان ادامه یافت، نیازمند پژوهشی دیگر در قرون میانی است.

۱. دربارهٔ بحرین و عبدالقیس

اگر بنا بر مشهور، «بحرین» مشتق از «بحر» و تثنیهٔ آن باشد (یاقوت حمّوی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۴۷)، با توجه به اینکه در موقعیت امروز این سرزمین، دریایی غیر از خلیج فارس وجود ندارد، لازم است برای وجه تسمیهٔ «بحرین»، به دنبال دریا یا شبه‌دریایی در این منطقه باشیم.

همدان‌نی گفته است، «بحرین» را به سبب رودخانه‌هایش «مُحَلِّم» و «عین الجریب»، به این نام خوانده‌اند (همدانی، ۱۹۸۹، ص ۲۵۱). / زهری سپس برای وجود این دریاچه، به کلام فرزدق استشهد کرده که گفته است:

كأَنَّ دياراً بين أسْئمةَ النَّقا وبين هذا ليل البُحيرةِ مصحفُ

پیش از اسلام و تا نزدیک قرن هفتم هجری قمری، به همهٔ سرزمین‌های ساحل جنوبی خلیج فارس، بین بصره و عُمان «بحرین» اطلاق می‌شده است (منجم، ۱۳۷۰، ص ۵۵؛ ابن‌فقیه، ۱۹۹۶، ص ۸۹). بدین‌روی، بحرین قدیم یا ناحیهٔ قدیمی بحرین شامل کویت، احساء، قطیف، قطر و در نهایت، مجمع‌الجزایر بحرین کنونی می‌شود.

پس از اسلام گروهی از مردم بحرین به دیدار پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} آمدند. این واقعه در تاریخ به «وفد عبدالقیس» مشهور است. میان مورخان در تاریخ وفد بحرین اختلافات بسیاری وجود دارد. پیش از فتح مکه، پس از فتح مکه (ابن‌سعد، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۳۱۴؛ حلبی، ۱۳۴۹ق، ج ۳، ص ۲۵۱)، سال پنجم هجرت، سال هشتم هجرت، سال نهم هجرت (سنة الوفود) (کحاله، ۱۳۳۸ق، ج ۲، ص ۷۲۷) و سال دهم (ابن‌حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۱۱۵؛ ابن‌اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۶۱)، تاریخ‌هایی است که صاحبان کتاب‌های تاریخ و سیره برای وفد بحرین نوشته‌اند (رک: ابن‌حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۶۷؛ کحاله، ۱۳۳۸ق، ج ۲، ص ۷۲۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

در سال‌های آغازین گسترش اسلام، فرمان‌روایی بحرین از سوی حکومت ساسانی، با مندرین‌سای، از بنی‌عبدالقیس بود (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ص ۸۵؛ یاقوت حمّوی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۴۷) و سییخت، مرزبان یا وابستهٔ نظامی ایران در هَجَر بود (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ص ۷۸؛ ابن‌قدمه، ۱۹۸۱، ص ۲۷۸). پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} در سال هشتم هجرت، علاء‌بن‌حضرمی را با نامه‌ای نزد این دو نفر فرستاد، مبنی بر اینکه یا اسلام را بپذیرند و یا جزیه بپردازند (ابن‌قدمه، ۱۹۸۱، ص ۲۷۸؛ بلاذری، ۱۴۰۰ق، ص ۸۵؛ یاقوت حمّوی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۴۸). بلاذری می‌نویسد: این دو و همهٔ عرب‌های بحرین و برخی عجم‌ها ایمان آوردند، ولی مجوس، یهود و نصارا از ایمان آوردن به اسلام امتناع نمودند و قبول کردند که جزیه بدهند. او متن صلح‌نامه مربوط به جزیه بین حضرمی با یهود، نصارا و مجوس را آورده است (بلاذری، ۱۴۰۰ق، ص ۸۵).

از میان قبیله‌های ساکن در بحرین، مهم‌ترین ایشان از لحاظ جمعیت و تأثیرگذارترین آنها در تاریخ تشیع به صورت عموم، و در حدیث و روایت به طور خاص، عبدالقیس هستند. جمع پرشماری از صحابهٔ پیامبر، یاران امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} و راویان ائمه^{علیهم‌السلام}، از میان این قبیلهٔ بزرگ هستند.

بنی‌عبدالقیس و ربیعه به ولایت و اتصال به امیرالمؤمنین علی^{علیه‌السلام} شناخته می‌شدند و در جنگ‌های سه‌گانهٔ حضرت، در کنار ایشان حضوری چشمگیر داشتند. برای مثال در جنگ جمل سه هزار نفر یا بیشتر از این قبیله در رکاب حضرت بوده‌اند (سمعانی، ۱۹۸۸، ص ۲۳۷؛ ابن‌اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۵)؛ چنان‌که از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «عبدالقیس خیر ربیعه و فی کلِّ ربیعه خیر» (ضبی الاسدی، ۱۹۷۲م، ص ۱۳۸).

جمع فراوانی از عبدالقیس پس از تأسیس کوفه و بصره به این شهر مهاجرت کردند. ماسینیون معتقد است عبدالقیس تحت ریاست زهره‌بن‌حویه سعدی تمیمی به کوفه آمدند (ماسینیون، ۱۳۶۵ق،

ص ۱۱). باز همو می‌گوید عبدالقیس کوفه پیش از سال ۳۰ ق اظهار تشیع می‌کردند و بنو الذیل که رهط ابناء صوحان هستند در تشیع ثابت قدم بوده‌اند (همان، ص ۴۰).

امیر قیس و عبدالقیس در کوفه، سعدبن مسعود ثقفی بوده است (منقری، ۱۳۸۲ق، ص ۱۱۷).

با تأسیس شهر بصره بصره به منزله یک پادگان نظامی نیز شماری از مردم بحرین به این منطقه کوچ کردند (ابن اثیر، ۱۳۵۷ق، ج ۲، ص ۳۶۴) که جارودبن معلی عبیدی (بزرگ عبدالقیس) از این مهاجران بود (ابن حبان، ۱۴۱۱ق، ص ۷۰).

دامنه پژوهش حاضر، کتب رجالی شیعی است؛ اما برای پیگیری راویان بحرینی و تشخیص متکلمان ایشان جست‌وجو با کلیدواژه «البحرانی» و «البحرینی» بی‌نتیجه است و در میان راویان جمعی را که با این نام و نسبت وجود داشته باشند نداریم. لذا لازم است با نسبت قبیله در پی تشخیص راویان این منطقه باشیم.

قبایل عبدالقیس، بکرین وائل، تمیم، ازد و دیگرانی در این منطقه حضور داشته‌اند و با توجه به کتب انساب و تراجم مخصوص صحابه، می‌توان افراد بسیاری از این قبیله‌ها را که به اسلام گرویدند و پیامبر ﷺ را ملاقات کردند، تشخیص داد. اینکه بعضی نویسندگان و تاریخ‌پژوهان بحرین، در تاریخ محدثین و صحابه بحرین، تنها لفظ «بحرانی» را جست‌وجو نموده‌اند و عده کمی را معرفی کرده‌اند، خالی از دقت است (ر.ک: مهتدی بحرانی، ۱۹۹۴).

اما اگر بخواهیم شناسایی راویان را از راه جست‌وجو در منسوبان به قبایل بحرین دنبال کنیم، باز هم مشکلی پدید می‌آید. معمولاً قبایل بزرگ عرب دارای مناطق سکونت پهناوری بوده‌اند و در بسیاری از موارد، بین چند محل مختلف، مردمی از یک قبیله حضور داشته‌اند. برای مثال، محل سکونت بکرین وائل از یمامه تا بحرین و سپس تا دیار بکر عراق امتداد داشته است (ر.ک: ابن‌قدامه، ۱۹۸۱، ص ۲۷۸؛ هانی، ۱۴۲۱، ص ۵۳؛ بکری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۶).

با این همه نمی‌توان هر کس از افراد این قبیله را که نامش در میان صحابه یا روایات اهل‌بیت ﷺ باشد، اهل بحرین دانست و تشخیص آنها نیز کار پرمشقت و دامنه‌داری است که در بیشتر موارد نیز به ثمر نخواهد رسید. از میان قبایل ساکن در بحرین، عبدالقیس، که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین است، حدود و مرزهای جغرافیای مشخصی دارد که کاملاً محصور به مرزهای منطقه بحرین قدیم بوده است (ابن‌خلدون، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ق ۱، ص ۳۰۰؛ کحاله، ۱۳۶۸ق، ج ۲، ص ۷۲۶).

در اینکه عبدالقیس، بحرینی به‌شمار می‌آیند، همچنین می‌توان به سخن معاویه بن ابی‌سفیان در جدالی که بین او و صعصعه بن صوحان پیش آمد استناد کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۴۰).

ابن‌فقیه نیز در مختصر البلدان نوشته است: «لقد استحوذت عبدالقیس علی معظم البحرین ولذلک عدها بعضهم لعبد القیس» (ابن‌فقیه، ۱۹۹۶، ص ۸۹).

در نتیجه، همه کسانی را که با لفظ «العبدی» منسوب به این قبیله هستند، می‌توان اهل بحرین به‌شمار آورد.

۲. راویان شیعی بحرین و تراث کلامی

بحرین قدیم در سده‌های میانی از مراکز شیعی به‌شمار می‌آمده است و چند جریان فکری در این منطقه حضور داشته‌اند. در سده‌های اول تا سوم هم که می‌توان آن را دوره راویان شمرد، کسانی از بحرینی‌ها در حوزه‌های حدیثی شیعی مدینه، کوفه و بصره در نشر فرهنگ شیعی سهیم بوده‌اند. بررسی حوزه کلامی محدثان شیعی بحرین از جهات دیگری نیز لازم است.

به نظر می‌رسد سابقه تشیع در بحرین مربوط به پیش از قرن سوم است و آن را باید در صدر اسلام و هم‌زمان با ورود اسلام به این ناحیه و تا دوران حضور ائمه اطهار ﷺ جست‌وجو کرد (سلیمانی آشتیانی، ۱۳۹۲). بر اساس جست‌وجوی راقم این سطور، حدود ۱۲۰ نفر از مردم بحرین (از عبدالقیس) در میان راویان شیعی هستند. این راویان در کتب چهارگانه حدیثی شیعه و وسائل الشیعه با احتساب احادیث تکراری حدود ۷۶۴۴ روایت دارند. این میزان روایت حدود ۹٪ کل روایات شیعی است.

میزان اقبال و علاقه این راویان به احادیث کلامی و حوزه منقولات ایشان یا به عبارتی شناسایی محدث-متکلمان بحرینی، انگیزه و مسئله‌ای است که در جست‌وجوی آن هستیم. این راویان (به ترتیب معاصریشان با ائمه ﷺ) به این شرح هستند:

۱-۲. راویان روایات کلامی از امام علی ﷺ

صعصعه بن صوحان عبیدی از اصحاب ممتاز و روات متکلم امیرالمؤمنین ﷺ بوده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۹، رقم، ۶۲۵). سیدحسن صدر، او را از متکلمان شیعه به‌شمار آورده است (صدر، ۱۳۷۰ق، ص ۳۵۵). او در جنگ صفین برای اتمام حجت با معاویه حامل پیام حضرت امیر برای او بود (منقری، ۱۳۸۲ق، ص ۱۶۰). در نهروان نیز برای محاجه با خوارج خطبه خواند و در آن به وصایت امیرالمؤمنین اشاره کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۲).

در روایت دیگری نیز او به امر وصیت اشاره کرده است (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۴۰). احتجاج او با خلیفه دوم در امر تقسیم بیت‌المال در منابع (ابن‌اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۰). و خطبه و

مواجهه او با معاویه پس از شهادت امیرالمؤمنین (قاضی نعمان، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۰) در منابع گزارش شده است. همچنین او راوی خطبه‌ای در موضوع توحید باری و وصف خداوند و نفی تشبیه از امیرالمؤمنین است (صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۷۸). روایتی را نیز در تصریح به عدد ائمه دوازده‌گانه نقل کرده است (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۷۸).

از دیگر افراد این قبیله که صبغه کلامی داشته، زید بن صوحان عبدی صحابه پیامبر و از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام است (ابن سعد، ۱۳۷۷ق، ج ۶، ص ۱۲۶). محاجه او با عایشه در جمل معروف است (قاضی نعمان، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۹). او همچنین در پاسخ به نامه عایشه که او را به دوری جستن از حضرت امیر دعوت می‌کرد، چنین نوشت: «فإن الله أمرک بأمر وأمرنا بأمر، أمرک أن تقری فی بیتک، وأمرنا بالجهاد، فأتانی کتابک بضد ما أمر الله به وذلك خلاف الحق والسلام» (همان، ص ۴۸۴). وی راوی خطبه مشهور امیرالمؤمنین در ذی‌قار (محلّی بین کوفه و بصره) است که جریان حکومت و خلافت پس از پیامبر را بیان داشته است. روایاتی نیز در موضوع امامت نقل کرده است که از آن جمله‌اند روایت «من کنت مولاه...» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۳). همچنین او در روایتی امیرالمؤمنین را «امام البررة... الا وان الحق معه» معرفی می‌کند (ابن طاووس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۰۳). وی با بوموسی/شعری نیز در جنگ جمل احتجاج‌هایی داشته است (تقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۹۲۰). اگر سیدحسن صدر در امر برادرش صعصعه، به احتجاج وی با عثمان برای متکلم خواندن او، استناد کرده است، شاید احتجاج‌های متعدد زید را نیز بتوان مؤید متکلم بودن زید دانست.

جابر عبدی از دیگر اعضای عبدالقیس است که روایتی را در امامت انتصابی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱؛ خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۷، رقم، ۲۰۲۷). همچنین در آیه «یا أهل الکتاب کسبتم علی شیء حتی تقيموا التوراة و الإنجیل و ما أنزل إلیکم من ربکم»، اقامه تورات و انجیل را حمل بر ولایت امیرالمؤمنین کرده است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۲).

۲-۲. اصحاب و راویان روایات کلامی از امام باقر علیه السلام

ابان بن اَبی‌عَیْشَ بصری، از محدث-متکلمان بحرینی است که همه روایات کلامی و غیرکلامی خود را از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است. در کتب رجالی متقدمین بر مذهب ابان تصریح نشده است. تنها نشانه‌ای که از مذهب او به دست می‌آید، سخن احمد بن حنبل است که درباره وی گفته است: «کان له هوی» (أبی‌حاتم رازی، ۱۳۷۱ق، رقم ۱۰۸۷). علامه سیدمحسن امین، این سخن

احمد بن حنبل درباره ابان را دلیل بر تشیع دانسته و معتقد است مراد از هوی در سخنان اهل سنت، تشیع است (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۲). مؤید این دیدگاه، سخن سیدعلی بن احمد عقیقی است که «کان فاسد المذهب، ثم رجع» (مامقانی، ۱۳۴۵ق، ص ۶۴).

سرسلسله مخالفان کتاب سلیم بن قیس و معتقدان به موضوع بودن آن، ابن غضائری است. وی چنان بر کتاب سلیم بن قیس می‌تازد که در ذهن خواننده، جای هیچ‌گونه شکی در موضوع بودن کتاب باقی نمی‌ماند و می‌گوید: «والکتاب موضوع لا مریة فیه». در ترجمه ابان بن اَبی‌عَیْشَ نیز بیان می‌کند که علما و استادان زمان او، وضع این کتاب را به ابان بن اَبی‌عَیْشَ نسبت می‌دهند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶)؛ اما بیشترین روایات کلامی ابان از کتاب سلیم، شامل نصوص نبوی بر وصایت و ولایت بلافضل علی، احتجاج به احادیث غدیر و منزلت و مباحله و تقلین و...، تصریح به تعداد ائمه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسئله مهدویت است.

نجم بن حطیم عبدی نیز از دیگر راویان عبدی، از اصحاب امام باقر علیه السلام است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷، رقم، ۱۶۳۱؛ برقی، ۱۳۴۲، ص ۱۵). برخی روایات که شائبه غلو در آنها می‌رود، از نجم نقل شده‌اند و گاه نیز امام او را از این سخنان نهی کرده است. روایاتی در کلام و مناظره نقل شده که نشان می‌دهند او و دیگرانی در مباحث امامت بحث و مناظره می‌کردند. عبارت «فتناظرنا» در این روایت هست (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۲۳۲، ح ۳۰۳).

۳-۲. اصحاب و راویان روایات کلامی از امام صادق علیه السلام

ابراهیم بن نعیم عبدی (ابوالصباح کنانی) دیگر محدث متکلم بحرانی است که به جهت سکونت در کنانه کوفه به کنانی مشهور بوده است. او از اجلا و بزرگان اصحاب صادقین است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۵۸) که بیشتر روایات او از امام صادق علیه السلام است. شیخ مفید او را از شمار فقهای عظام شمرده است. دو تن از راویان او عبد الله جبله و محمد بن فضیل صیرفی، اولی واقفی و دومی متهم به غلو هستند.

وی روایاتی در امامت و وصایت ائمه علیهم السلام نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۱۹). در بصائر الدرجات و الکافی روایات بسیاری از ابوالصباح در فضایل و منزلت ائمه روایت شده است. پرسش‌هایی نیز از امام صادق علیه السلام، در موضوع امامت از ابوالصباح نقل شده که نشان از پژوهشگری وی در موضوعات کلامی است. او در افضلیت اسلام و

ایمان نیز از امام پرسش‌هایی کرده است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۶، ح ۴). روایتی در شمارش تک‌تک ائمه با عبارت مکرر «امام فرض الله طاعته» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۲) و روایاتی مربوط به مهدویت از دیگر منقولات اوست (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۹ و ۳۱۷ و ۳۱۹).

از دیگر راویان تراث کلامی شیعی از مردم بحرین، عمر بن اذینه است. نجاشی او را «شیخ اصحابنا البصریین و وجههم» معرفی کرده است. عمر بن اذینه در قصه‌ای که با/بن ابی لیلیا دارد، خود را از عبدالقیس و نواده عبدالرحمن بن اذینه (قاضی بصره) معرفی می‌کند (قاضی نعمان، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۹۳).

هرچند غالب روایات ابن اذینه فقهی است، اما روایاتی در مقوله امامت و دیگر مسائل کلامی نیز از وی نقل شده است که نشان می‌دهد در اعتقادات نیز دستی داشته است. محدث نوری می‌گوید ابن اذینه با مخالفان فکری خود به مباحثه می‌پرداخته است. ظاهراً اشاره او به روایت مناظره و مباحثه طولانی او با با عبدالرحمن بن ابی لیلیا (قاضی معروف کوفه) است. میان این دو نفر، مباحثه‌ای صورت گرفته که ابن اذینه در زمینه مصادر و مآخذ حکم شرعی، درصدد اثبات مرجعیت علمی امام علی و اهل بیت است (قاضی نعمان، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۹۲). با توجه به اینکه عمده روایات او از زرارة بن عیین است، باید او را شاگرد نزدیک و تحت تأثیر زراره دانست.

از سویی ابن اذینه از راویان کتاب سلیم بن قیس است؛ یعنی ابان بن ابی عیاش (تنها راوی کتاب سلیم)، ابن اذینه را برای انتقال میراث سلیم برگزیده و در نتیجه بسیاری از روایات کتاب سلیم، به واسطه ابن اذینه به ما رسیده است. او همچنین روایاتی در معرفت فطری و اضطراری و قدرت و علم الهی، قضا و قدر، مشیت، انتساب شرور به خداوند، معرفت امام، علم امام و عصمت نقل کرده است. گاه نیز پرسش‌های کلامی از امام پرسیده است.

معاویه بن عمار دهنی عبیدی نیز از عبدالقیس کوفه و از بزرگان اصحاب امام صادق است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۱، رقم ۱۰۹۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۶۲، رقم ۷۳۷) و دارای روایات کلامی است؛ از جمله روایتی مبنی بر اینکه امامت عهدی الهی است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۲، ح ۱۲). همچنین روایاتی در رجعت، عالم ذر، تقیه، شفاعت و مهدویت نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۴، ح ۵؛ صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۹۴، ح ۸۵).

سفیان بن مصعب عبیدی کوفی (شاعر) دیگر صحابی متکلم امام صادق است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۰، رقم ۲۹۲۷؛ ابن داوود، ۱۳۹۲ق، ص ۱۸۲، رقم ۷۴۱). او دارای شعر عقیدتی و کلامی بوده است که شعرگویی او مورد تأیید امام قرار گرفته است. کشی آورده است: عن سماعه، قال: قال أبو عبد الله: علموا أولادکم شیعر العبدی، فإنه علی دین الله (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰۱، ح ۷۴۸).

معلوم است که تأیید و عنایت امام به تعلیم شعر او به کودکان نشان از جهت‌گیری عقیدتی اشعار دارد. در یکی از این اشعار، شاعر محاجه‌ای زیبا با مدعی انتخابی بودن امام کرده و ضمن رد قول او، برای انتصابی بودن امامت استدلال کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۸).

او همچنین در روایتی از امام صادق درباره آیه «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ» (اعراف: ۴۶) پرسش کرده است که امام آن را به ائمه دوازده‌گانه تفسیر نموده است. وی این پاسخ امام را به نظم کشیده و در همان مجلس ارائه داده است (جوهری بصری، ۱۴۰۵ق، ص ۴۸).

از دیگر محدث - متکلمان بحرینی، عبدالصمد بن بشیر غرامی عبیدی کوفی، از اصحاب امام صادق است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۸-۲۴۹، رقم ۶۵۴؛ برقی، ۱۳۴۲، ص ۲۲۵، رقم ۹۴۰). وی روایاتی درباره صفات ذات الهی (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۶)، حدیث غدیر، وصایت و نص، تفویض و علم امام نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۱ و ص ۱۶۹، ح ۳). همچنین روایتی در مهدویت و علائم ظهور (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۱، ح ۲۰) و روایتی در احتجاج با مخالفان اینکه حسنین فرزندان رسول خدا هستند نقل کرده است (قمی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۰۹). نکته درخور دقت اینکه بیشتر روایات کلامی او از زیاد بن مندر ابی جارود (رأس الجارودیه) است.

عمار بن جویین عبیدی بصری (ابوهارون عبیدی) دیگر راوی متکلم از عبدالقیس بصره و راوی از امام صادق است (قمی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۱). ابن حجر او را با عبارت «شیعی» توصیف کرده است (ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۰۹، رقم ۴۸۵۶). از نقلی معلوم می‌شود در موضوع امامت و نص معتقد به رأی خوارج بوده، و به واسطه روایتی از پیامبر که از ابوسعید خدری شنیده از آن نظر برگشته است (طبری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۵). او روایاتی در بیعت صحابه در غدیر و فضل روز غدیر و نزول آیه تبلیغ، نص در ائمه اثنا عشر، علم امام و احوال خروج قائم و مهدویت نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۲، ح ۲؛ ۶۵؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۸؛ صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۴۷۲).

از دیگر راویان کلامی بحرانی، عبدالله بن ابی یعفور عبیدی کوفی است که منزلتی نزد امام صادق داشته است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۰، رقم ۳۱۰۶؛ نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۳، رقم ۵۵۶). کشی روایات بسیاری در ملح او آورده و همچنین روایاتی که حاکی از این است که در برخی مباحث عبدالله با اصحاب، امام قول عبدالله را پسندیده است. از همین مباحثات است صحبت او با معلی بن خنیس که

معلى ائمه را اوصیا و انبیا دانسته و عبدالله ایشان را «علمای ابرار» می‌خواند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۷، ح ۴۵۶). برخی بر این باورند که عبدالله بن ابی‌یعفور به مرجئه گراییده است (اقوام کرباسی، ۱۳۹۱ ب). نامه امام صادق به مفصل بن عمر در تسلیت درگذشت عبدالله و تجلیل کم‌نظیر آن حضرت از او و تأیید عقاید وی این باور را نفی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰، ح ۲۰، ص ۱۸۰، ح ۳۱۳، ص ۲۴۶، ح ۴۵۳).

برخی راویان وی همچون هشام بن سالم، ابان بن عثمان، عبدالله بن مسکان و حماد بن عثمان از برجسته‌ترین محدثان متکلم امامی هستند. حدود ۲۰۰ روایت از او نقل شده که بخش اعظم آنها در موضوع صفات باری (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۱، ح ۴)، لزوم حجت (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۱، ح ۴)، امامت به نص (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۴، ح ۳؛ صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۴۱)، مهدویت و اخبار مربوط به قیام قائم (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۰۴ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ...) و تقیه (برقی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳۰۰) است.

او همچنین از امام صادق علیه السلام درباره امامت پرسش‌هایی کرده که ناظر به دیدگاه بت‌ریه (زیدیه نخستین) است، که در عین اعتقاد به حقانیت اهل بیت علیهم السلام، حق نصب را منحصر به خدا نمی‌دانند. در این روایت، امام این اعتقاد را انکار و تقبیح کرده است. شاید این پرسش نزدیکی عبدالله بن ابی‌یعفور را به جریان ارجاء شیعی برساند. می‌دانیم که این جریان با زیدیه نخستین نیز روابط خوبی داشته‌اند (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۳؛ منصوری‌راد، ۱۳۹۱).

مسعود بن صدقه، دیگر راوی مورد بحث است. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و بنا بر نقلی، عامی و بت‌ری است که این موجب تضعیف او از ناحیه برخی رجالی‌ها شده است. بیش از صد روایت از وی نقل شده که بخشی از آنها در موضوعات اعتقادی و کلامی است.

او در موضوع مهدویت و اخبار قائم (خصیبی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۲؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۱۴، ح ۶)، تقیه (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۰) و رجعت (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۹) روایت نقل کرده است. او خطبه‌الاشباح امیرالمؤمنین را که خطبه توحیدی است از امام صادق نقل کرده است (صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۴۹، ح ۱۳). همچنین نقل‌کننده روایتی در نفی کلام و جدال و مراء درباره خداوند (همان، ص ۴۶۰، ح ۳۲) و روایتی در نفی قیاس و رأی است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۷، ح ۱۷).

گفتنی است که مهم‌ترین راوی روایات او، هارون بن مسلم بن سعدان (کاتب سامرای) است. وی از ثقات اصحاب و دارای کتاب التوحید است؛ ولی در جبر و تشبیه دارای مذهب و عقیده‌ای خاص بوده

است. درباره وی نوشته‌اند: «له مذهب فی الجبر والتشبیه» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۳۸، رقم ۱۱۸۰). بنا بر گزارش شیخ طوسی، مسعود بصری است و از سوی شیخ در شرح هارون بن مسلم هم نوشته اصلاً کوفی بوده و بعد به بصره رفته است. وی نهایتاً به بغداد و سامرا رفت و در آنجا وفات کرد. با این حال می‌توانیم بگوییم اخذ حدیث هارون از مسعود در دوره توقف در بصره بوده است.

ربیع بن عبدالله بن جارود عبلی بصری نیز حائز توجه است. وی از روات امام صادق و امام کاظم علیهم السلام و از قبیلۀ عبدالقیس و مقیم بصره و از اصحاب و خصیصین فضیل بن یسار بصری بوده است. نجاشی به نقل از طیالسی، او را توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶۷، رقم ۴۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۵، رقم ۲۹۴). ابوحاتم و نسایی از رجالیان عامه نیز او را توثیق کرده‌اند و در میان مشایخ و راویان او جمع پرشماری از عامه نیز هستند (مزّی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۷، رقم ۱۸۵۱). او را از «من ینسب الی الرض فی البصرة» نام برده‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۹). وی روایاتی در بدهاء، معرفه الامام، تأویل آیات به امام و صفات ائمه نقل کرده است (قمی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ برقی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۱۰۶، ص ۲۰۲، ح ۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳، ص ۴۱۳، ح ۶، ص ۱۴۷، ح ۱). او همچنین روایتی در نهی از «کلام فی الله والجدال فی القرآن» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۳۱) و روایتی در «النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه تعالی» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۱۱) نقل کرده است. بیشتر روایات او در باب امامت از فضیل بن یسار است و فضیل نیز از بزرگان و اصحاب اجماع است. راویان او نیز در این روایات کلامی، حماد بن عثمان و حماد بن عیسی هستند که هر دو از اصحاب اجماع‌اند.

نتیجه‌گیری

چنان‌که آمد راویان شیعی بحرین حدود ۱۲۰ نفر هستند که حامل تراث قابل توجهی از معارف حدیثی بوده‌اند. از میان این جمع ۱۴ نفر راوی روایات کلامی بوده‌اند و یا فعالیت مرتبط با حوزه کلام و عقاید داشته‌اند. برخی از این راویان، شخصیت‌های قابل توجه و تأثیرگذار بوده‌اند و حجم روایات آنها نیز پرشمار است. با این حال نمی‌توان پیشینه روایی و حدیثی بحرین در عصر حضور را صرفاً جریان حدیثی نص‌گرایانه دانست، بلکه با توجه به اهمیت برخی از این راویان و حجم روایاتشان می‌توان گفت یک جریان کلامی در میان جریان غالب نص‌گرایانه، حضور مؤثر و درخور توجه داشته است.

بیشترین موضوعات طرح‌شده در تراث روایی این راویان، مربوط به مباحث امامت و وصایت است. شاید این حجم روایات در حوزه امامت را بتوان با اقبال بحرینی‌ها و به‌ویژه قبیلۀ عبدالقیس به امامان شیعه مربوط دانست. نمودار این موضوعات در پی می‌آید.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد شیبانی، ۱۳۵۷ق، *اللباب*، قاهره، مكتبة القدسي.
- ، ۱۴۲۰ق، *الکامل فی التاريخ*، بیروت، دار الصادر.
- ابن حبان، أبو حاتم محمد بن احمد، ۱۴۱۱ق، *مشاهیر علماء الأمصار*، تحقیق رزوق علی إبراهيم، بیروت، دار الوفاء.
- ، ۱۳۹۳ق، *الفتا*، تحقیق عبدالعزیز عبداللہ بن باز، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۲ق، *تقریب التهذیب*، تحقیق محمد عوامة، ج چهارم، دمشق، دار الرشید.
- ، ۱۳۷۹ق، *فتح الباری*، تحقیق عبدالعزیز عبداللہ بن باز، بیروت، دار الفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۹۱ق، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابن داوود، حسن بن علی حلی، ۱۳۹۲ق، *رجال ابن داوود*، تحقیق محمدصادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الشریف الرضی.
- ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۳۷۷ق، *الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)*، تحقیق محمد بن صامل السلمی، بیروت، دار صادر و طائف: مكتبة الصديق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۴۱۲ق، *مناقب آل أبی طالب (المناقب لابن شهر آشوب)*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم، منشورات علامه.
- ابن طاووس حلی، سیدعلی بن موسی بن جعفر، ۱۳۹۹ق، *إقبال الأعمال*، تحقیق جواد القیومی الإصفهانی، تهران، مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۴۲۲ق، *الرجال*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم، دارالحديث.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق مدانی، ۱۹۹۶م، *البلدان*، بیروت، عالم الكتب.
- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، ۱۹۸۱م، *الخروج و صناعة الكتابة*، بغداد، دار الرشید للنشر.
- ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن، ۱۳۷۱ق، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- اقوام کرباسی، اکبر، ۱۳۹۱ الف، «مدرسه کلامی کوفه»، *تقد و نظر*، سال هفدهم، شماره ۱، ص ۳۸ - ۶۵.
- ، ۱۳۹۱ ب، «مرجئه شیعه»، *تقد و نظر*، سال هفدهم، ش ۳، ص ۳۴ - ۶۶.
- امین حسینی عاملی، سیدمحسن، ۱۴۰۳ق، *أعیان الشیعة*، به کوشش سیدحسن امین، ج پنجم، بیروت، دار التعارف.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۴۲، *رجال البرقی*، تهران، دانشگاه تهران.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، ۱۴۰۳ق، *معجم ما استمعهم*، تحقیق مصطفی سقا، ج سوم، بیروت، عالم الكتب.
- بلاذری، ابو الحسن احمد بن یحیی، ۱۴۰۰ق، *أنساب الأشراف*، بیروت، دارالنشر.
- تقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۹۵ق، *الفارات*، تحقیق میرجلال الدین محدث أرموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- جوهری بصری، ۱۴۰۵ق، *مقتضب الاثر*، قم، دارالحديث.
- حلبی، علی بن برهان الدین، ۱۳۴۹ق، *السيرة الحلبیة*، مصر، مطبعة مصطفى البابي.

- حراعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، بیروت، دارالفکر.
- خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۱ق، *الهدایة الكبرى*، بیروت، مؤسسة البلاغ.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۰۳ق، *معجم رجال الحديث*، قم، منشورات مدينة العلم.
- سلیمان آشتیانی، مهدی، «تشیع و پیشینه آن در بحرین»، ۱۳۹۲، *شیعه شناسی*، ش ۴۲، ص ۸۱-۱۱۴.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۹۸۸م، *الأنساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دار الجنان.
- صدر، حسن، ۱۳۷۰ق، *تأسيس الشیعه لفنون الاسلام*، کاظمین، دارالکتب.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *کمال الدین*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، مكتبة آية الله المرعشي.
- ضبی الاسدی، سیف بن عمر، ۱۹۷۲م، *الفننة و وقعة الجمل*، بیروت، دارالفتاوس.
- طالقانی، سیدحسن، ۱۳۹۱، «مدرسه کلامی قم»، *تقد و نظر*، سال هفدهم، ش ۱، ص ۶۶ - ۹۰.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ق، *دلائل الإمامة*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، مؤسسة البعثة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، *فهرست الطوسی*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسة نشر الفقه.
- عاملی نباطی، علی بن یونس، ۱۳۸۴ق، *الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم*، نجف، المكتبة الحیدریة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمیة.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ۱۳۸۹ق، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا والأحكام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ۱۴۱۲ق، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۸۶ق، *تفسیر القمی*، اعداد السیدالطیب الموسوی الجزائری، ط. الثالثه، قم، دارالکتاب للطباعة والنشر.
- کحاله، عمر رضا، ۱۳۶۸ق، *معجم قبائل العرب*، دمشق، مطبعة الهاشمیة.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ق، *الکافی*، تحقیق علیاکبر الغفاری، ج چهارم، بیروت، دار صعب و دار التعارف.
- ماسینیون، لوئی، ۱۳۶۵ق، *خطط الكوفة و شرح خريطتها*، لبنان، صیدا، مطبعة العرفان.
- مامقانی، عبدالله، ۱۳۴۵ق، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، نجف، مطبعة المرتضویة.
- مزی، یونس بن عبدالرحمان، ۱۴۰۹ق، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، *المزار*، تحقیق محمدباقر ابطحی، قم، المؤتمر العالمی لألفية شیخ مفید.
- منجم، اسحاق بن حسین، ۱۳۷۰، *آکام المرجان فی ذکر الملائن المشهورة فی کل مکان*، مترجم محمد آصف فکرت، مشهد، آستان قدس رضوی.

راویان تراث کلامی شیعه از بحرین ❖ ۱۶۵

منصوری راد، حسین، ۱۳۹۱، «عبدالله بن ابی یغفور؛ متکلمی ناشناخته از تبار محدثان امامیه»، *تقد و نظر*، سال هفدهم، ش ۱، ص ۱۵۲-۱۶۴.

منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۸۲ق، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.

مهتدی بحرانی، عبدالعظیم، ۱۹۹۴م، *علماء البحرین دروس وعبر*، بیروت، مؤسسه البلاغ.

نجاشی، أحمد بن علی، ۱۴۰۸ق، *رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشیعة)*، بیروت، دار الأضواء.

نعمانی، ابن ابی زینب، ۱۴۲۲ق، *الغیبة*، قم، انوار الهدی.

هانفی، عبدالرحمن عبدالکریم، ۱۴۲۱ق، *البحرین فی صدر الاسلام*، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.

همدانی، حسن بن احمد الله، ۱۹۸۹م، *صفة جزيرة العرب*، تحقیق محمد بن علی اکوع، بغداد، دار الشؤون العامة.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۹۹ق، *معجم البلدان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.